

Mourning Rituals of the Safavid Period: A Comparative Study of Text and Image

Sajjad Hoseini ^{1*}

1. Department of History and Sociology, University of Mohaghegh Ardabili, Iran.

Received: 2024/07/14

Received in Revised Format:
2024/07/31

Accepted:
2024/08/31

Published: 2024/09/22

Abstract

The reaction to the event of death in the circle of relatives and close people, and sometimes in a circle beyond that (appropriate to the social status of the deceased), has been manifested throughout history with specific customs and traditions. Part of this reaction was related to the inner feelings of individuals and another part was related to the beliefs and traditions of the local community. Contemporary with the Safavid era, mourning rituals and traditions were also crystallized under the influence of these two factors. Understanding these traditions is of great importance because some of them continue in the mourning rituals of Imam Hussein (AS) in the contemporary era. Part of these rituals has been reflected in historical and historiographical sources of the Safavid era and a significant part in reports related to foreign observers. However, during this same period, a major part of these rituals has been depicted with the help of the art of painting. The present study has sought to identify these traditions by studying the mourning rituals of the Safavid period based on written sources and matching them with visual sources. The results of the study show that the mourning of Iranians during the Safavid era was accompanied by traditions and rituals such as: crying and shouting, okhshama, bash achmaq, hair pulling, wearing black, wearing blue, half-naked, beating the chest, carrying the flag, playing drums and trumpets, reeds, cymbals and tambourines, piercing the nose and truncheons, pulling teeth, slitting the collar and carrying the flag. Although many of these traditions have faded in everyday mourning, they have remained in the mourning rituals of Imam Hussein (AS) in the time period from the recent past to the present.

Keywords: Mourning rituals, Safavids, Painting, Historiography

Cite as: Hoseini, Sajjad. Mourning Rituals of the Safavid Period: A Comparative Study of Text and Image. Iranian History of Culture. 2024; 1(1): 1-24.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2024.19233

*Corresponding Author: Associate Professor of University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran
s.hoseini@uma.ac.ir



آیین‌های سوگواری دوره صفوی؛ مطالعه تطبیقی متن و تصویر

سجاد حسینی[✉]

۱. گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

واکنش به حادثه مرگ در دایره خویشان و نزدیکان و بعضاً در دایره‌ای فراتر از آن (متناسب با جایگاه اجتماعی شخص متوفی) در طول تاریخ با آداب و سنن خاصی بروز یافته است. بخش از این واکنش مرتبط با حسیات درونی افراد و بخش دیگری از آن مرتبط با باورها و سنت‌های جامعه محل زیست شکل می‌گرفت. معاصر با دوران صفوی نیز آیین‌ها و سنت‌های سوگواری تحت تأثیر همین دو عامل متبلور می‌گشت. شناخت این سنت‌ها به دلیل تداوم برخی از آن در آیین‌های عزاداری امام حسین (ع) در دوران معاصر از اهمیت بالایی برخوردار است. بخشی از این آیین‌ها در منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری عهد صفوی و بخش قابل توجهی در گزارش‌های مربوط به ناظران خارجی انعکاس یافته است. اما در همین دوران به مدد هنر نگارگری بخش عمده‌ای از این آیین‌ها به تصویر کشیده شده است. پژوهش حاضر با مطالعه آیین‌های سوگواری دوره صفوی بر اساس منابع مکتوب و انطباق با منابع تصویری در پی شناسایی این سنت‌ها بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سوگواری ایرانیان عهد صفوی با سنت‌ها و آیین‌هایی چون: گریه و فغان، اوخشامه، باش آچماق، موی کندن، سیاه پوشی، کبودپوشی، نیمه برهنگی، سینه زنی، علم گردانی، نواخت طبل و شیپور و نی و سنج و دف، نشتر و قمه‌زنی و دندان کشی، چاک گریبان و علم گردانی همراه بوده است. بسیاری از این سنت‌ها هر چند در سوگواری‌های روزمره رنگ باخته اما، در آیین‌های عزاداری امام حسین (ع) در محدوده زمانی از گذشته نزدیک تا اکنون باقی مانده است.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های سوگواری، صفویه، نگارگری، تاریخ‌نگاری

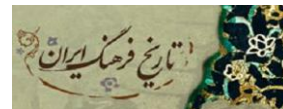
نحوه ارجاع: حسینی، سجاد. "آیین‌های سوگواری دوره صفوی؛ مطالعه تطبیقی متن و تصویر". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۳: ۱(۱)، ۸۳-۹۵.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2024.19233



آیین‌های سوگواری بخشی از سنت‌های کهن ایرانیان است که در هر دوره زمانی از تاریخ و در هر عرصه مکانی از جغرافیای ایران به شکل و نمود خاصی جلوه‌گر شده است. با این احوال همواره این آیین‌ها، از یک چارچوب خاص و مشخص که ملهم از روحيات انسان شرقی بوده پیروی کرده است. در این بین آیین‌های سوگواری دوره صفوی به دلیل رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران همواره مورد توجه بوده است. بخش اعظمی از این آیین‌ها، تا به روزگار اکنون ما در قالب عزاداری‌های ماه محرم با اندکی تغییر باقی مانده است.

پیشینه و روش تحقیق

حمیدرضا صفاکیش در مقاله «آیین سوگواری در روزگار صفوی با توجه به سفرنامه‌های سیاحان» ضمن بررسی تاریخچه عزاداری امام حسین (ع) در نزد ایرانیان به بررسی عزاداری دوران صفوی بر اساس هفت سفرنامه مربوط به این عهد پرداخته است. نویسنده در این مقاله با نگاهی ایدئولوژیک در پی تفسیر نگاه سیاحان غربی به مسئله حادثه عاشورا بوده است. (۱۳۸۸).

محمدعلی پרגو و صدیقه غلامزاده در مقاله‌ای تحت عنوان «عزاداری محرم در عهد صفوی، یک بررسی آسیب شناختی» به مسئله سوگواری عهد صفوی در قالب عزاداری ماه محرم پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله سعی در تبیین رویکرد جامعه صفوی نسبت به واقعه عاشورا از زاویه دید منابع و مآخذ تاریخی و متون مذهبی داشته‌اند (۱۳۹۴).

در پژوهش حاضر موضوع سوگواری، با استفاده از گزارش‌های منابع تاریخی شامل تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای و سیاحت‌نامه‌های اروپایی و عثمانی و قیاس آن با ده‌ها نگاره گرانسنگ از آن روزگار به شکل عینی‌تری بازسازی شده است. در واقع متن و تصویر در جهت تکمیل یکدیگر به کار بسته شده است.

بحث (متن مقاله)

گره و فغان:

گریستن اولین واکنشی است که یک انسان در برابر یک مصیبت از خود نشان می‌دهد. بر اساس گزارش‌های مکتوب این نوع از عزاداری در ایران صفوی همواره با فریاد و فغان همراه بوده است. این فریاد و فغان ضمن شوربخشی به عزاداری، نوعی اعلان عمومی بود و با شنیدن این صدا اطرافیان خود را به مجلس عزا می‌رساندند. در کتاب ایترپرسیکوم، این نوع از عزاداری از دید یک ناظر خارجی در دوره شاه عباس به صورت کاملاً دقیقی توصیف شده است:

«وقتی کسی می‌میرد در هر وقت از روز یا شب باشد تمام مستخدمان خانه و کودکان و بستگان، در کوچه‌ها پراکنده می‌شوند و فریاد و فغان می‌کنند. پیش از آنکه ما علت این فریادها را بدانیم خیال می‌کردیم که حریق یا انقلاب یا قتل اتفاق افتاده است. این ناله و فغان به خاطر مرده مدت دو ساعت تمام طول می‌کشد» (تکتاندرفن، ۱۳۵۱: ۵۹، ۶۰).

برخی از ناله‌ها و فغان‌های مربوط به دوران صفوی عمومی بود. از جمله این الفاظ می‌توان به «واویلا» و «وامصیبتا» اشاره داشت. برای نمونه در وصف عزاداری مربوط به درگذشت شاه اسماعیل اول می‌خوانیم: «غلغله و فغان واویلا وامصیبتا به فلک کیوان رسانیدند» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

در این بین فراخور نوع حادثه برخی از فغان‌ها تفاوت می‌کند. چنانچه در سوگ شاه اسماعیل اول چنین ناله‌هایی بر زبان قزلباشان جاری شد: «شاه و شاه و شاه می‌گفتند بهر ماتمش» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۷۰۱).

در سوگواری مربوط به درگذشت شاه سلیمان صفوی نیز آمده است: «امرا و بندگان درگاه به گریه و ناله و آه مشغول گشتند» (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۹).

نگارگر صفوی به دو شیوه در پی نشان دادن گریستن به عنوان اصلی‌ترین نمود عزاداری است. در شیوه نخست که در اغلب نگاره‌های این دوران تکرار شده است فرد گریان از دستمال، آستین پیراهن و یا شال دور گردن جهت پاک کردن اشک دیده و آب دهان و بینی استفاده می‌کند. در شیوه دوم نگارگر با استفاده از فرم دهان، ابرو و چین و چروک روی گونه و پیشانی سعی در نشان دادن حالت گریه است. (جدول ۱)

این دو شیوه ترسیم فیگور گریستن در نگارگری ایرانی مسبوق به سابقه است. چنانکه در نگاره‌های مربوط به قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی در موضوع «ورقه بر سر مزار دروغین گلشاه» و «تابوت اسکندر» این دو فیگور مشهود است. (جدول ۲)

سر باز کردن و موی کندن:

از دیگر نموده‌های عزاداری در دوره صفوی می‌توان به سر باز کردن اشاره داشت. این سنت در پیش از صفویه و در دوره ترکمانان نیز وجود داشته است. چنانکه حشری تبریزی در روایتی مربوط به عهد قراقویونلو از سر باز کردن مردم تبریز به توصیه شاه حسین ولی برای تضرع و رفع بلای طاعون سخن به میان می‌آورد (حشری، ۱۳۷۱: ۶۱).

این سنت درباره زنان شامل کنار زدن روسری می‌شد و در خصوص مردان به برداشتن کلاه و یا دستار می‌انجامید. سنت مذکور در نزد صفویان به «باش آچماق» (سر باز کردن) معروف بود. چنانکه شاه اسماعیل می‌گوید:

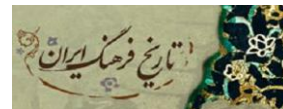
«سنگدل یارون الینده، آه ائدوبن دم به دم

یاخا بیرتیب باش آچوب، داد ائتدیگون یعنی کی نه؟»

ترجمه: از دست یار سنگدل، دم به دم آه کشیدن

یقه چاک کردن و سر باز نمودن چه معنایی دارد؟ (شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

سنت برداشتن سرپوش مردانه در نزد طبقات مختلف جامعه صفوی تفاوت داشت. برای نمونه در برخی موارد مردان از طبقات سیاسی و نظامی هیچ گاه به هنگام عزای کلاه خود را بر نمی‌داشتند و تنها به حذف دستار پیچیده شده بر روی کلاه بسنده می‌کردند. چنانکه در گزارش‌های مربوط به درگذشت شاه اسماعیل اول صفوی آمده است: «امرای نامدار و جمهور عساکر فلک اقتدار تاج‌های وهاج از دستارها و ساج معراً و مبراً گردانیده» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۵۹).



مقاله پژوهشی

با این احوال طبقات دیگر جامعه به برداشتن کلاه نیز اقدام می‌نمودند. در گزارشی مربوط به سوگواری شاه طهماسب اول صفوی «جمیع امرا و سپاه باتاج‌های فرد» و «عموم خلائق با سرهای برهنه» توصیف شده است (افشوته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۴، ۳۵).

در عالم آرای عباسی در خصوص مراسم سوگواری یکی از شاهزادگان صفوی به سنت باش آچماق اشاره شده است: «امراء عظام از اردو به استقبال بیرون آمده چون چشمشان بر نعش محفوف به رحمت حی لایزال آن تازه چمن دولت و اقبال افتاد، تاج و افزار سر برداشته بر زمین زدند و فریاد و فغان به اوج آسمان رسانیدند» (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۸).

با این احوال در تصاویر موجود در گنجینه نگارگری دوره صفوی سنت باش آچماق مرد صفوی، به هر دو شکل باز کردن دستار از سر و برداشتن کلاه همراه با دستار از سر دیده می‌شود. (جدول ۳)

سنت سرباز کردن زنانه با موی کندن همراه بوده است. در نگاره‌ای مربوط به اوایل صفوی در موضوع مرگ شیرین تعداد متعددی از زنان بدون روسری و در حال موی کندن مشهود است (آژند، ۱۳۸۴: ۲۲). (جدول ۴)

تاورنیه در این خصوص می‌گوید: «وقتی که [کسی] می‌میرد خانه پر از فریاد و فغان می‌شود، به خصوص زنانش گیسوان خود را می‌کنند و حرکات بسیار عجیبی می‌کنند که گویی جن‌زده شده‌اند» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۳۱۷).

«حجله نشینان سراپرده عزت با روی‌های به ناخن خراشیده و به دست بی‌تابی مویها کنده بر سر نعش آمدند و نوحه و زاری و گریه و بی‌قراری آغاز نهادند» (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۴۸).

در نگاره‌های صفوی سنت باش آچماق زنان در حرم صورت می‌گرفت. به گونه‌ای که این تصاویر زنان را بدون پوشش سر در ورودی سراپرده، جلو پنجره‌ها، ایوان‌ها و پشت بام حرم نشان می‌دهد.

لطمه زدن و چاک پیراهن

سنت عزاداری چاک گریبان و چاک سینه با سابقه‌ای مربوط به قبل از صفوی، در دوران صفوی نیز با حدت و شدت هر چه تمام برگزار می‌شد. (جدول ۵) در آثار ادبی مربوط به این دوران بارها و بارها از عبارت مذکور برای نشان دادن اوج عزا و مصیبت استفاده شده است. برای نمونه در دیوان شاه اسماعیل اول می‌خوانیم:

«زاری انت بولبول کیمی، چاک انت یاخانی گول کیمی

شول ازلدن یار همدم، عهد و پیمان آیریلور»

ترجمه: مانند بلبل زاری کن و مثل گل یقه‌ات را چاک کن

که از این ازل یار همدم، عهد و پیمان جدا می‌شود (شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

«شول گونش تک هجردن ای تلبه کونلوم بولدی کی

غنچه تک باشدان باشا چاک گریبان ائيله دون»

ترجمه: ای جان دیوانه من از هجر خورشید

بسان غنچه سرتاسر وجودت را چاک گریبان نمودی (شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

در اشعار ملا محمد فضولی، دیگر شاعر معاصر با دوران صفویه نیز می‌توان رد پای عزاداری به شیوه چاک گریبان را جستجو کرد:

«باغا گیردیم، سرکویون آنیب افغان ائتدیم

گول گوروب، یادین ایله چاک گریبان ائتدیم»

ترجمه: وارد باغ شدم و سر کویت را به خاطر آورده افغان نمودم

گل را دیدم و به یادت چاک گریبان نمودم (فضولی، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

در سوگواری مربوط به درگذشت شاه صفی صفوی با زبانی ادبی سنت سوگواری چاک گریبان چنین توصیف شده است: «گریبان جان جهانیان با دل چاک چاک جلیس و قرین گردید» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

کارری نیز در جای جای گزارش مربوط به مرگ شاه سلیمان صفوی از لباس پاره پاره سوگواران سخن رانده است. (کارری، ۱۳۸۳: ۱۰۶، ۱۱۲).

اولیا چلبی در توصیف عزای امام حسین(ع) در درجین همدان از انسان‌های سینه چاک و زخمه کش و دردناک سخن به میان می‌آورد (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۳۵۶).

وی همچنین از حضور سلمانیان در این مراسم جهت زخمه زدن بر بازو، سینه و سر و همچنین کشیدن دندان حصار سوگوار به عنوان نمود عزاداری ایشان سخن به میان می‌آورد. از دیگر سنت‌های عزاداری که سلمانیان در آن نقش داشتن سنت داغ زدن بر بازو و سینه عزاداران می‌باشد (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۳۵۶، ۳۵۷).

گزارشی از ماه محرم در اردبیل دوره صفوی است که در آن عزاداران با نشتر زدن بر بازو و پاره کردن رگ به سوگواری می‌پردازند:

«زمانی که خورشید برآمد تعداد زیادی از اهالی در حیاط جلوی مزار شیخ صفی بازوان خود را به نشتر (که سنت آن‌هاست) سپردند. چند تن دیگر رگ دست خود را باز کردند. تعداد آن‌ها به قدری زیاد بود که تا ظهر حیاط را خون آن‌چنان پوشانده بود که به نظر می‌رسید چندین رأس گاو نر را سر بریده‌اند، چند پسر بچه بازوان خود را با نشتر پاره کرده بودند و با دست دیگر بر زخم آن می‌کوفتند تا تمام دست آن‌ها از خون رنگین و قطرات آن به اطراف پاشیده شود و با همین حال در کوچه‌های شهر روان شدند. این کردار به یاد روان شدن خون امام مظلوم آن‌هاست و باور دارند که با رفتن خون، بسیاری از گناهان و تقصیرات آنان نیز از بدن بیرون می‌رود» (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۱۸).

کارری در بیان تشییع جنازه شاه سلیمان در مسیر اصفهان به قم چنین می‌گوید: «سر راه روستاییان به استقبال می‌آمدند و برای نشان دادن حد اعلای تأثر خود گاهی تن خود را نیز زخمی می‌زدند» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

مقاله پژوهشی

کاتف در این خصوص می‌نویسد: «مردان و کودکان سرهای خود را می‌شکافند و خون آلود حرکت می‌کنند و نیز پوست دستها و سینه‌های خود را با تیغ می‌برند و خون را به سر و صورت و دست‌های خود می‌مالند» (کاتف، ۲۵۳۶: ۸۱، ۸۲).

کمپفر در گزارشی از سوگواری شاه سلیمان برای زدرش شاه عباس دوم می‌نویسد: «زار زار گریست و جامه بر تن درید». (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۶).

او همچنین از قمه‌زنی در ماه محرم سخن به میان می‌آورد: «با تیغی که در دست دارند به سر خود که تازه تراشیده شده زخم می‌زنند. به عبارت دیگر برش دایره ماندی در پیشانی و دو خراش طولی در جمجمه خود ایجاد می‌کنند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۸، ۱۸۱).

سیاه پوشی و کبود پوشی:

از دیگر سنت‌های سوگواری دوران صفویه تغییر رنگ لباس می‌باشد. انسان صفوی برای ابراز عزاداری خویش لباس‌هایی به رنگ سیاه و نیلی بر تن می‌کند. سیاه رنگ غم و اندوه است. رنگ سیاه جذب کننده کلی تمام رنگ‌ها و فاقد نور است. سیاه نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد. سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد. بنا بر اعتقاد متصوفه اول بار جبرئیل جهت حزن بر گناه و از برای مذلت نفس جامه سیاه بر تن کرد (امینی لاری و خیراندیش، ۱۳۹۲: ۲۰؛ مونسی سرخه و دیگران، ۱۳۸۹: ۹). رنگ سیاه در قرآن نیز به عنوان نماد اندوه و تأسف و در احادیث به عنوان نماد اندوه و سوگ آمده است (عسگری و اقبالی، ۱۳۹۲: ۶۰).

کبود رنگ درد، الم، ماتم و مصیبت است و از این رو شعار متصوفه گشت که ایشان خود را در این دنیا مصیبت‌زده می‌انگارند (مونسی سرخه و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰).

در شاهنامه فردوسی نیز دو رنگ سیاه و کبود در کنار سایر مفاهیم برای بیان عزا و نشانه سوگواری استفاده شده است. سیاه پوشی و کبود پوشی، سیاه کردن خانه، سیاه کردن تبیره از نموده‌های عزاداری بوده است (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۳، ۱۵۲).

پیوند سیاه پوشی و عزا شاید به حمله اهریمن در ابتدای آفرینش و چیرگی مرگ بازگردد. زیرا زندگی از آن اهورامزدا و مرگ از آن اهریمن است (حسینی کازرونی و سراجی، ۱۳۹۳: ۶).

در آثار مربوط به دوران صفوی استعمال هر دو رنگ به هنگام عزا مشهود است:

به مرگم تا کنند افغان به سر خیل سیه پوشان

روم در گوشه و در پیش قبر کوهکن میرم (واصفی، ۱۳۴۹: ۲۲۲).

به مرگ بلبل مسکین چمن ماتمسرا گشته

که گل با جامه چاکست و نیلی پوش سوسن هم (واصفی، ۱۳۴۹: ۲۲۵).

«حجله نشینان سراق جلال با سینه‌های چاک چاک و دل‌های غمناک به ناله و زاری درآمده با لباس سیاه خاک بر

سر افشاندن آغاز نهادند آیین سوگواری در عالم تازه گشت» (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۷۷).

«بندگان علیقلی خان، قرین صد هزاران آه و خروش، چون روز تیره بختان، سیاه پوش، وارد دارالامان کرمان، و به دیدار برادر گرامی فایز گردیده، به موافقت یکدیگر به مراسم تعزیه داری کوشیده، اقدام داشتند. و عموم اعظم و اکابر و اعیان با تمامی سرکردگان و عموم سپاه به تعزیه مشغول، و بنای زاری و ماتم گذاری نموده، از شدت جوش و خروش آن گروه مصیبت هم دوش - چرخ اخضر نیلی پوش گردید» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۸۵، ۳۸۶).

بر تن نمودن لباس عزا در خصوص شاه صفوی نیز مصداق داشته است. برای مثال در دهه نخست ماه محرم، در سوگ امام حسین (ع) ده دست لباس سیاه برای شاه صفوی دوخته می شد و او هر روز یکی از این رخت های عزا را می پوشید (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۱۸).

معاصر با دوران شاه عباس اول صفوی زمانی که دنگیز بیک سفیر ایران در دربار اسپانیا به واسطل مرگ زوجه پادشاه اسپانیا سیاه پوشید و مورد مذمت قرار گرفت: «او نیز بنا بر خوشامد پادشاه و طمع یک دست لباس فاخر بی آنکه تکلیف کنند سیاه پوش شده بوده بایستی که اگر او را مکلف سازند جواب گوید که بحمد الله سرپادشاه و ولی نعمت من سلامت است مرا چه لایق که لباس سوگواری پوشم و این عذری بود لایق و مستحسن. (ترکمان، ۱۳۸۷: ج ۲: ۸۶۳).

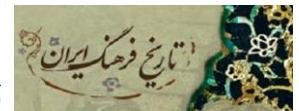
در نگاره های صفوی این لباس بیشتر به شکل یک تکه پارچه سیاه است که از وسط یقه ای بر آن تعبیه شده است. از سرشانه به سوی سینه و پشت افتاده است (جدول ۶).

احسان و خیرات

احسان و خیرات مرتبط با سنت های عزاداری صفوی شامل مجموعه ای از نوشیدنی ها و خوردنی های معمول آن دوران می شود. این خوراک ها را می توان به خوردنی ها و نوشیدنی های شیرین و غیر شیرین تقسیم کرد. بخش اول که بیشتر حالت دسر را داراست مختص مراسمات سوگواری می باشد که از آن جمله می توان به انواع شربت ها و حلواها اشاره داشت و بخش دوم در قالب خوراک های معمول عده های نهار و شام جای می گیرد. این مواد غذایی جهت مصرف بزرگان حاضر در مراسم سوگواری تهیه می شد و باقی مانده آن جهت مصرف عوام در نظر گرفته می شد. در گزارشی مربوط به درگذشت شاه طهماسب صفوی این جریان به وضوح شرح داده شده است:

«نواب مستطاب هفت نفر از امرای حشمت اثر را فرمود که هر یک سر کاری هزار قاب طعام ملون بالوان غیر مکرر کرده آش عزای شاه دین پناه ترتیب نمایند و مرتضی قلی سلطان را مأمور ساخت که هفتصد من شربت از قند مکرر بعضی با آب لیمو و بعضی معطر به گلاب و عرق بیدمشک و دیگری از امرای عظام را فرمود که پنج هزار طبق حلوا از شکر و عسل و دوشاب سفید به هم رسانیده به موقف عرض آوردند ... و مقرر شد که خرمن ها از گوشت پخته بر سر هم ریزند که بعد از کشیدن آش و شیلان مذکور گدایان و محتاجان را بتاراج آن رخصت دهند» (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۵).

بعضاً مواد غذایی ویژه ای نیز برای پذیرایی از طلاب علوم دینی به مدارس مختلف دینی ارسال می گشت. در خصوص احسان مربوط به مراسم سوگواری شاه سلیمان صفوی می خوانیم:



«هر روز سید قاب طعام به مسجد جامع برده به طلبه‌ی علوم و متتحقین می‌دادند» (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۹).

موسیقی حزن

عزاداری همواره موسیقی مربوط به خود را داشت. در نگاره‌های موجود عهد صفوی، طبل سنج و شبپور اصلی‌ترین آلات موسیقی به هنگام عزا هستند. (جدول ۷)

دلاواله از نواختن «بوق و کرنا و سنج» در آیین سوگواری امام علی (ع) در اصفهان سخن به میان می‌آورد (دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۱).

فیگوئرا نیز از نواختن طبل و سنج در زمان عزاداری سخن به میان می‌آورد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۱۱، ۳۱۲).

علم گردانی

علم گردانی از سنت‌های رایج عزاداری در دوره صفوی است. (جدول ۸) تاورنیه در گزارشی از علم گردانی به هنگام تشییع جنازه سخن به میان می‌آورد: «عده کثیری با علم‌های مسجد می‌آیند که چوب‌های بلندی مانند نیزه است و در انتهای این چوب‌ها تیغه‌های آهنی و برنجی پهن و نازکی هست که با کوچک‌ترین جنبشی خم و راست می‌شود. در اطراف این چوب‌ها چندین تافته درهم پیچیده هست مانند پرچم‌های ما که آنها را تا کنند و دور چوبه بپیچند. علمداران از ته حلق فریاد الله الله برآورند و گاه روی یک پا و گاه روی پای دیگر می‌چرخند و چون هر کس بلندتر فریاد بزند بیشتر پول می‌گیرد، برای اینکه بتوانند محکم‌تر فریاد بکشند دو انگشت شست را در دو گوش می‌کنند و انگشت‌های دیگر را روی دو گونه می‌گذارند» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۳۱۷).

اسکندر بیگ منشی در خصوص ذکر الله الله گوید: «[ذکر الله الله] شیوه مرضیه طایفه قزلباش است که به هر امری که مصمم گردند به جهت تیمن و تبرک به این لفظ مبارک متذکر می‌گردند» (منشی ترکمان، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

شاردن هم عنوان می‌کند که به هنگام حمل جنازه «علم و علایم امان» را به دوش می‌کشند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷، ۲۸۵).

دلاواله از علم گردانی در آیین عزاداری امام علی (ع) سخن به میان می‌آورد: «پیدادگانی بیرق و علم‌های متعدد و بزرگی را که دور تا دور آن، با نوارهایی زینت شده است، به زحمت، به دوش می‌کشند. تیغه علم‌ها در زین وزن سر آنها چنان خم شده، که صورت کمان بزرگی را پیدا کرده است» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۱).

سینه زنی

سینه زنی در مردان به شیوه عجمی برگزار می‌گردد. سینه زنی عجمی با یک دست صورت می‌گیرد. به نحوی که عزادار با یک دست پیراهن خود را کنار می‌زند و با دست دیگر که یا باز است و یا مشت شده بر سینه می‌کوبد. (جدول ۹).

اوخشاما

از دیگر سنت‌های رایج عزاداری در دربار صفوی اوخشاما است. دلاواله گزارش جالبی از یک مراسم اوخشامای زنانه در سوگ صفی میرزا - فرزند مقتول شاه عباس اول صفوی ارائه می‌کند «یکی دیگر از شاهزادگان زن که خاله صفی میرزاست، دائماً گریه می‌کند و هیچ کس قادر به آرام کردن او نیست. وی غالباً به زنان آواز خوان حرم دستور می‌دهد برایش آهنگ‌های غم انگیز بخوانند تا اشک بریزد و سوز دل را فرونشاند» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

نیمه برهنگی

از دیگر سنت‌های عزاداری دوره صفوی نیمه برهنگی محسوب می‌شود. این نوع از عزاداری با درآوردن تمام پوشش‌های بالا تنه همراه است. و چیزی فراتر از باش آچماق و سینه چاک کردن می‌باشد. (جدول ۱۰).

دلاواله نیز از سیاه پوشی مردم در روز عاشورا در اصفهان چنین گزارش می‌دهد: «جمعی دیگر، در میدان‌ها و کوچه‌های مختلف و جلو خانه‌ها مردم، برهنه و عریان، در حالی که فقط با پارچه سیاه یا کیسه تیره رنگی ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده‌ای سیاه و براق، شبیه آنچه ما برای رنگ زدم جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می‌کنیم رنگ زده‌اند، حرکت می‌کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای حسین است» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

فیگوئرا اگوید: «در روزهای عزاداری ... گروهی که همه بدنشان جز قسمت‌هایی که سرشت آدمی به پوشیدن آنها فرمان می‌دهد برهنه است و بدن خود را با رنگ سیاه درخشانی چنان رنگین کرده‌اند که بی شباهت به حبشی‌های براق پوست نیستند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۱۲).

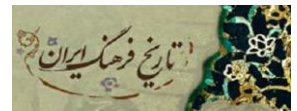
کاتف می‌نویسد: «مردان همراه با نوجوانان پای برهنه و لخت در حالی که شلواری به پا دارند و بدن خود را چون قیر سیاه کرده‌اند در کوچه و بازار و میدان‌ها به راه می‌افتند» (کاتف، ۲۵۳۶: ۸۱).

کاتف از سنگ‌ها موجود در دست‌های عزاداران موجود در نگاره‌ها رمز گشایی می‌کند و می‌نویسد:

«در دست‌های خود سنگی را نگه می‌دارند و به یکدیگر می‌زنند و مدام فریاد می‌زنند: حسین حسین شاه حسین» (کاتف، ۲۵۳۶: ۸۱).

نتیجه

سوگواری یا عزاداری برخورد طبیعی انسان در برابر مصیبت مرگ انسان دیگر است. این حالت همواره در نزد اقوام و ملل مختلف و در ادوار گوناگون تاریخ دارای شکل و فرم خاصی بوده است. سوگواری در دوران صفوی نیز با ریشه‌های پیش از



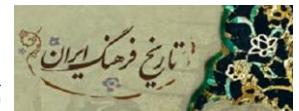
مقاله پژوهشی

صفوی در گونه‌های مختلفی صورت می‌پذیرفت. از آنجا که بسیاری از آیین‌های سوگواری ماه محرم ایرانیان ریشه در سنت‌های سوگواری صفوی دارد، شناخت عزاداری این دوره از اهمیت وافری برخوردار است. در پژوهش حاضر آیین‌های سوگواری دوره صفوی با استفاده از منابع موجود در متون تاریخی و تاریخنگاری و منابع تصویری (مینیاتورهای صفوی) مورد مطالعه قرار گرفت و آیین‌هایی چون گریه و فغان، اوخشاما، باش آچماق، موی کندن، سیاه پوشی، کبودپوشی، نیمه برهنگی، سینه زنی، علم گردانی، نواخت طبل و شیپور و نی و سنج و دف، نشتر و قمه‌زنی و دندان‌کشی، چاک گریبان و علم گردانی به عنوان آیین‌های عزاداری دوران صفوی شناسایی شد و برای هر کدام اسناد کتبی و تصویری ارائه گشت. با مقایسه این آیین‌ها با سنن عزاداری معاصر می‌توان چنین نتیجه گرفت که عزاداری‌های مردم ایران گرچه در اثر گذر زمان دست خوش تحولات و تغییر شده و شدت عزاداری کم‌رنگ‌تر گشته اما عزاداری ایام ماه محرم به علت داشتن بار مذهبی به همان شکل و سیاق باقی مانده است.

منابع

کتاب فارسی

- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدايت الله (۱۳۷۳)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار*، تصحيح: احسان اشراقي، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام الثاریوس بخش ایران*، ترجمه: احمد بهپور، ج ۱، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- آزند، یعقوب (۱۳۸۴)، *مکاتب نگارگری تبریز و قزوین-مشهد*، تهران: فرهنگستان هنر.
- پرغو، محمد علی، صدیقه غلامزاده (۱۳۹۴) «عزاداری محرم در عهد صفوی، یک بررسی آسیب شناختی»، *تاریخ اسلام*، سال ۱۶، شماره ۳، صص ۶۹-۳۵.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، ۲، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.
- تکتاندرفن، دریابل ژرژ (۱۳۵۱)، *ایترپرسیکوم*، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حشری، ملا محمد امین (۱۳۷۱)، *روضه اطهار*، تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز: ستوده.
- خامناهی، مهسا. دکتر محمد خزایی. *تحلیل ساختار بصری در سه اثر منتخب با موضوع مشترک سوگ در دوره‌های ایلخانی، تیموری و اوایل صفوی*، فصلنامه نگره، شماره ۱۵ تابستان ۱۳۸۹، صص ۶۹-۸۱.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۴)، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاردن (۱۳۴۵)، *سیاحتنامه شاردن*، ج ۷، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاردن (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: توس.
- صفاکیش، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «آیین سوگواری در روزگار صفوی با توجه به سفرنامه‌های سیاحان»، *پژوهشنامه تاریخ*، سال ۴، شماره ۱۶.
- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سیمعی، تهران: نشر نو.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ (۲۵۳۶)، *سفرنامه کاتف*، ترجمه محمد صادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران: کتابخانه ملی.
- کرمانی، ملا محمد مؤمن (۱۳۸۴)، *صحیفه الارشاد*، تصحیح: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهانداري، تهران: خوارزمی.
- مقاله
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *عالم آرای عباسی*، ج ۲، مصحح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تصحیح: محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واصفی، زین العابدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، تصحیح: الکساندر بلدروف، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض‌الشعر، ج ۲، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح: محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کتاب غیرفارسی

اولیا چلبی، محمد ظلی بن درویش (۱۳۱۴)، اولیا چلبی سیاحت نامه‌سی، استانبول: اقدام مطبعه‌سی.

شاه اسماعیل صفوی (۱۳۸۸)، کلیات دیوان شاه اسماعیل صفوی (خطائی)، تصحیح: میرزا رسول اسماعیل زاده دوزال، تهران: الهدی.

فضولی، ملا محمد (۱۳۸۴)، دیوان اشعار ترکی فضولی، تصحیح: حسین محمد زاده صدیق، تبریز: اختر.

Canby, Sheila R. (2014). *The Shahnama of Shah Tahmasp*, New York: The Metropolitan Museum of Art.

Çağman, Filiz; Zeren Tnındı (1979). *Topkapı sarayı müzesi islam minyatürleri*, tercüman: sanat ve kültür yayınları, İstanbul: Ali Rıza Bskan güzel sanatlar matbaası.

Shreve Simpson, Marianna (1998). *Persian poetry, painting and patronage*, New Haven and London: Yale University Press.

منابع اینترنتی

<https://www.harvardartmuseums.org/art/146828>

http://www.thedigitalwalters.org/Data/WaltersManuscripts/W649/data/W.649/sap/W649_000043_sap.jpg

http://www.thedigitalwalters.org/Data/WaltersManuscripts/W649/data/W.649/sap/W649_000039_sap.jpg

http://www.thedigitalwalters.org/Data/WaltersManuscripts/W649/data/W.649/sap/W649_000030_sap.jpg

<https://art.thewalters.org/detail/83659/the-funeral-procession-of-alexander-the-great/>

مقالات

امینی لاری، لیلا، سید مهدی خیراندیش (۱۳۹۲). «جلوه‌های نمادین رنگ در ادب عرفانی»، *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال ۵، شماره ۹، صص ۴۲-۷.

حسن‌لی، کاووس، لیلا احمدیان (۱۳۸۶). کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی (با تکیه بر سیاه و سفید)، *ادب پژوهی*، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۴۳.

حسینی کازرونی، سید احمد، افسانه سراجی (۱۳۹۳). «نگرش تعلیمی-اخلاقی شاعران به رنگ سیاه تا پایان سبک عراقی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۱۶-۱.

عسگری، فاطمه، پرویز اقبالی (۱۳۹۲). «تجلی نمادهای رنگی در آیین هنر اسلامی»، *جلوه هنر*، شماره ۹، صص ۶۲-۴۳.

مونسی سرخه، مریم، فریده طالب‌پور، مصطفی گودرزی (۱۳۸۹). «نوع لباس و نماد رنگ در عرفان اسلامی»، *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، شماره ۴۴، صص ۱۴-۵.